



### نام مادر

☑ زهرا تاج بخش

دو شعر از شاعری خواندم من امشب، ولی انگار معنایی ندارد  
و در سوسوی زرد چشم فانوس، نگاه شعله‌ها جایی ندارد  
سرم بر کاغذ و خودکار در دست، میان واژه‌ها یک شعله‌ی شمس  
ولی، آقا اجازه! من سوادم... نه جانم این که امایی ندارد  
نوشتی کودکم نام خودت را؟ سپس امضا، سر خط اسم بابا  
بین آقا... نوشتم هر چه گفتمی، بین اشکال امایی ندارد؟  
کجا بنویسم اسم مادرم را؟ ... نمی‌خواهد عزیزم برگه بالا  
چرا در برگه‌ها با این همه جا! برای مادرم جایی ندارد؟!  
اجازه هست من چیزی بگویم؟ فقط نام پدرها را نپرسید  
بدون نام مادر، اسم فرزند، خدا داند که معنایی ندارد



### شبهایی که با من گذشت

◆ مسعود ظاهری

دیگراز بعد زمان میگذرم  
ازحاشیه دقایق، باز بی تو آرام رد میشوم  
از بازترین پنجره عاشقانه به تاقچه اتاق خیره میشوم  
به گل های خشک در گلدان  
گویی همه رویاهایم در محرابی خاموش شده  
هوای اتاق را در بهت یک رویا گم میکنم  
کسی نیست که خانه دوست را نشانم دهد  
انتظاردر رگهایم صدا می زند برخیز  
کمی آنسو تر  
نمی توان چهره ات را به سردی خاک سپرد  
صدای گنجشک در اوج  
تصویر ها را بهم می زند  
اما همچنان مصمم در افکارم  
در ها بسته [گل های قالی دستباف مادر می رقصند انگار  
حتی قاب نرگسزارسینه ی دیوار.  
عینکم را بر میدارم  
وکمی عاقلانه تر خودم را تفسیر میکنم از دوباره  
اندوهی نازک دل در چشمانم می نشیند  
اما تو نیستی مثل سابق نگذاری گلوله های غم به مقصد برسند  
هوا را خالی دیده اند باز  
آرام از میان گونه هام سرازیر میشوند  
به قول سهراب کو چشمی آرزومند؟  
که در این وادی وارهانم از خیالت؟

### تکیه گاه

☑ سمانه افشاریان - ۱۵ ساله



من یک تکیه گاه می‌خواستم که وقتی سر روی  
شانه‌هایم می‌گذارم آرام بگیرم.  
مترسک کنار مزرعه نمی‌خواستم که فقط به چشمان  
پراشک من خیره شود و نهنگی نمی‌خواستم که تا  
ببیندم بخواهد مرا ببلعد.  
می‌شنوی تکیه گاه می‌خواستم. به واژه‌ها نگاه و بعد  
آنها را به هم وصل کن.  
وقتی مرا می‌بینی مثل سابق نیستی. حرف که می-  
زنم خشمگین می‌شوی. به من بگو گناهم چه بود که جای محصولی که  
کاشتم علف هرز درو کردم؟  
من آرامش تمام دنیا را خراب کردم. مردم را به سکوت وادار کردم برای  
دیدن تو.  
من دیگر دیدنت را نمی‌خواهم. چون چشمان جادوگر تو چیزی به جز  
رُخم نیست. خدایا، هیچ تکیه گاهی مثل تو نیست.



### خدایا به تو دل می‌بندم

◆ فاطمه قیومی - کلاس اول دبیرستان

در میان همه بیت  
در امید همه شب  
تو شدی مصرع شیرین کلام  
تو شدی قافیه منزل یار  
تو شدی قالب زیبای سخن  
به تو دل می‌بندم  
که نوازنده‌ی عشق  
به تو دل بند شده  
کاش در شعله‌نگاهی می‌شد  
کاش در سجده سلامی می‌شد  
کاش در هر نفس خسته‌ی یار  
عشق راهی می‌شد  
به تو دل می‌بندم  
من که در راه نجاتم به تو دل بسته شدم...

### پراندش

☐ افسانه قنای فر



سفتگوی بی‌ممی که  
فوبیهایت را می‌شمرد  
برایم، شاید او هم نمی-  
دانست با چه بدبختی فوب  
بودنت را در فودم فوبانده  
بودم.

### و اینک دجالواره

☑ ع. آیدین

می بارد  
پارازیت  
از ابر  
و از درختان عقیم  
چشم باروری  
ما را  
در میکروویوی عظیم!  
(چگونه پای دهد  
هجر  
پای در گل و دل در گرو خاک!)  
درختان خط فقر را  
بی زهره و زهر  
بی خار و بخار  
چشم انداز کویری این گربه‌ی پیر  
که بسته‌اند  
کمر به انتحارش  
در جهنم امواج  
بی درخت، بی آب، بی سلامت....

### یک تقویم

☑ فریده هاشمی



پر پاییز، اتافی بی آسمان و واژه‌ای زخمی... که  
منم یک عالمه بغض توی پاکت نامه دارم اما  
نشانی از باران را نمی‌دانم.  
دو قدم مانده به صبح، کاش روزم را با لبخند تو  
پاگشا کنم. کاش کمی پنجره را می‌فهمیدم...  
راستی ساعت تحویل چشمانت رو به کدام پنجره باز است؟ با تک تک  
سلول‌هایم منتظرم...

### منتظر داستان و اشعار شما هستیم

لطفاً مطالب خود را با درج شماره تلفن به دفتر روزنامه  
یا آدرس الکترونیکی ذیل ارسال نمایید. ضمناً روزنامه در  
ویرایش مطالب ارسالی، آزاد است و مطالب ارسالی  
برگشت داده نمی‌شود.

tolou2@yahoo.com

کارشناس سرویس ادبی - هنری: محمدعلی اصلاح‌پذیر

